

تحلیل تأثیر شیاطین بر انسان در حوزه معرفت دینی با تأکید بر آرای علامه طباطبایی

حسن پناهی آزاد*
محمدهادی منصوری**
محمد علی پور یگانه***

چکیده

مسئله تأثیر شیاطین در معرفت دینی، از مسائلی است که خاستگاه قرآنی دارد. پژوهش پیش رو تلاش دارد با روش توصیفی تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای، تأثیرات شیاطین در کسب معرفت دینی از منظر آیات قرآن را با تأکید بر آرای علامه طباطبایی، کیفیت و کمیت سنجی نموده و گستره آن را بیان نماید؛ یافته‌های پژوهش حاکی است شیطان با ایجاد غفلت و تضعیف عقل، تلاش دارد انسان را از کسب معرفت دینی باز نماید و با زینت بخشی به پندار و کردار، انحراف در معرفت دینی او ایجاد کند. نتیجتاً انسان با پیروی محض از هوای نفس و دلبستگی به دنیا، در معارف دینی دچار گسست می‌شود و شیطان بر او تسلط کامل یابد. بدین ترتیب تلاش شیطان در زوال معرفت دینی محقق می‌شود. در چنین مرحله‌ای انسان به تکذیب آیات الهی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

تأثیر شیاطین، کسب معرفت دینی، انسلاخ از آیات خدا، استحواد شیطان، علامه طباطبایی.

panahi@maaref.ac.ir
mansouri@maaref.ac.ir
mamadalipor@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

*. استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی قم.
**. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی قم.
***. دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول).
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

طرح مسئله

در گذر عصرهای مختلف، همیشه دین به‌عنوان مجموعه معارفی که مسئولیت رساندن انسان به کمال و سعادت را دارد، مطرح است. براساس آموزه‌های دین اسلام، ایمان و عمل صالح موجب رستگاری و سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌شود. دستیابی به مراتب‌اعلی در بحث ایمان و به تناسب آن در عمل صالح، وابسته به شناخت و معرفتی است که فرد بدان دست پیدا می‌کند. رسیدن به معرفت صحیح و نگهداری از آن بدون پرهیز از موانع و آفات ممکن نیست. معرفتی که فرد از دین پیدا می‌کند، در مواجهه با عواملی دستخوش تغییر قرار می‌گیرد، بعضی از این عوامل تأثیر مثبت و برخی تأثیر منفی دارند. عواملی که تأثیر منفی دارند، معرفت دینی فرد را با انحراف روبرو می‌کنند و در مواردی مانع کسب این معرفت می‌شوند و در مواردی دیگر موجب زوال و از دست رفتن معرفت دینی می‌شوند. با نظر در آموزه‌های اسلامی یکی از عوامل منفی مؤثر بر معرفت دینی، شیاطین انسی و جنی می‌باشند. براساس آموزه‌های دینی، در اصل تأثیر شیاطین در معرفت دینی، نمی‌توان شک کرد و با اندکی تأمل در آیات و روایات مرتبط با موضوع، می‌توان به اصل چنین تأثیری اعتراف نمود. این پژوهش درصدد آن است که پس از تبیین تأثیر شیاطین انسی و جنی در کسب معرفت دینی، چگونگی و کیفیت و کمیت و گستره آن را از منظر آیات قرآن، با تأکید بر آرای مفسر بزرگ قرآن کریم، علامه طباطبایی، بیان کند. پرسش اصلی این است که شیاطین انسی و جنی در کسب معرفت دینی چه تأثیری دارند. خدای متعال از همان ابتدای آفرینش انسان، نسبت به دشمنی شیطان با بنی‌آدم هشدار داده است و قرآن کریم این مسئله را به‌صراحت بیان کرده است که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است. با وجود اینکه این مسئله از قرآن و سنت استخراج می‌شود، اما تاکنون اثری مستقل و منسجم که به شکلی جامع و متمرکز آن را مورد بررسی قرار دهد و بتواند راه‌های مقابله با شیاطین را از آموزه‌های اسلامی برداشت کند، ارائه نشده است، این موضوع در ذیل آیات و روایات مرتبط، توسط مفسران، به‌طور پراکنده و خلاصه‌وار بیان شده است.

مفهوم‌شناسی

شیاطین جمع مکسر شیطان و واژه «شیطان» دارای ریشه‌های گوناگونی است و در میان اهل لغت درباره آن اتفاق نظر، وجود ندارد؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶ / ۲۳۷؛ عسگری، ۱۳۸۹: ۲۰۵) راغب اصفهانی معتقد است، در شیطان حرف «ن» اصلی است و از شَطَنَ یعنی دور شدن است و الشَّيْطَانُ یعنی دور شده از رحمت حق. (راغب، ۱۴۱۲: ۴۵۴) واژه «شیطان» هفتاد بار در قرآن آمده است و به‌صورت «شیاطین» هیجده بار در قرآن مجید آمده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴ / ۱۳۲)

تحلیل تأثیر شیاطین بر انسان در حوزه معرفت دینی با تأکید بر آرای علامه طباطبایی □ ۱۵۱

در اصطلاح به هر موجود سرکش و متمرّد و طغیانگر و منحرف‌شده و منحرف‌کننده، «شیطان» اطلاق می‌شود. (صدرا، ۱۳۶۰: ۷۵۲) ملاصدرا می‌فرماید که اخبار رسیده از طریق قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین مشهودات عارفان، نشان دهنده کثرت شیاطین است تا آنجا که برای هر کسی شیطان مخصوص به او، گماشته شده است. (همو، ۱۳۶۳: ۲۱۰) ابلیس مصداق خاصی از شیاطین است و به دلیل غلبه استعمال، تلقی عموم مردم از «شیطان»، مترادف با «ابلیس» در نظر گرفته می‌شود.

مطابق آیه قرآن (انعام / ۱۱۲) نه تنها شیاطین جنی دست به راهزنی معنوی و گمراه کردن مردم می‌زنند، بلکه شیاطین انسی نیز برای گمراهی و ضلالت مردم، برنامه‌ریزی می‌کنند. علامه در ذیل تفسیر آیات سوره ناس به این معنا اشاره می‌کند که بعضی از مردم کسانی هستند که از شدت انحراف، خود شیطانی شده و از گروه شیطان‌ها شمرده می‌شوند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰ / ۳۹۷) از نظر هستی‌شناسی قرآنی، شیاطین منحصر در شیاطین جن نیستند و برخی انسان‌ها به‌خاطر فنای در شیطان، شیطانی شده‌اند و به همین خاطر، قرآن از ایشان به‌عنوان «شیاطین الانس» یاد می‌کند. (همو، ۱۹۹۹: ۱۵۸)

معرفت دینی بیانگر آن معرفت بشری است که افرادی در مقام شناخت دین برآمده، گزاره‌هایی را باور می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند که این گزاره‌ها گاهی یقینی است و گاهی ظنی (چون میزان دسترسی به مقدمات آن متفاوت است). در احکام گاهی در یک مسئله خاص فقهی فقه‌های اهل یک مذهب و حتی اهل یک مکتب فقهی دو نظر مخالف دارند درحالی‌که هر دو را فقه و معرفت دینی می‌گوییم، به این معنا، معرفت دینی قابل‌اختلاف است و حتی شامل نظریات متضاد هم می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱۴) نسبت معرفت دینی با حقیقت دین همانند نسبت بین علم و معلوم است. از آنجاکه این دانش، بشری است متصف به صدق و کذب و کمال و نقص می‌شود. (علی تبار، ۱۳۹۲: ۳۲)

علامه طباطبایی، معرفت دینی را به‌عنوان تفکر مذهبی معرفی می‌نماید و آن را حاصل بحث و کنجکاوی که ماده‌ای از مواد مذهبی را که در تعالیم آن مذهب است می‌داند، همانطور که تفکر ریاضی مثلاً تفکری را می‌گویند که یک نظریه ریاضی را منتج شود یا یک مسئله ریاضی را حل کند. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۷۷)

بنابراین معرفت دینی امری متمایز از دین است. حال اگر شناخت ما از دین کامل باشد، به‌گونه‌ای که در فهم آن از هر خطایی مصون باشیم، چنان‌که در مورد معصومان جاری است، معرفت دینی ما مطابق با حقیقت دین خواهد بود و خواص آن را خواهد داشت. در غیر این صورت آسیب‌هایی معرفت دینی را تهدید می‌کنند. ما یکی از این آسیب‌ها، یعنی شیاطین را در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دخالت و تصرف شیاطین در انسان‌ها

آیات پرشماری از قرآن کریم افعال شیاطین را اعمالی خاص معرفی کرده است، به‌طوری‌که سنخ

ارتباطگیری شیاطین با انسان‌ها، متفاوت است. تماس شیطان با انسان و اعمال انسان، از طریق تسویل (محمد / ۲۵) و وسوسه (اعراف / ۲۰، طه / ۱۲۰) و اغواء (حجر / ۳۹) بیان شده است. به این معنا که شیطان، در قلب آدمی، القائاتی می‌کند و در نتیجه او را گمراه می‌سازد. شیطان، بندگان خدا را به اغوا و گمراه ساختن تهدید کرده، و خداوند هم در جوابش نفوذ و قدرت وی را از بندگان خالص خود نفی کرده است، و فرموده است: نفوذ تو تنها در گمراهانی است که از تو تبعیت کنند. (حجر / ۴۲)

خداوند درباره چگونگی دعوت شیطان، در آیه‌ای از قرآن، می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ ... إِنَّهُ بَرَأَكُمُ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْتَهُمْ؛ (اعراف / ۲۷) هان ای بنی آدم زنه‌ار که شیطان فریتان ندهد ... چه او و نفرات او شما را می‌بینند از جایی که شما آنان را نمی‌بینید»، در این آیه بیان فرموده است که دعوت او نظیر دعوت امری میان انسان‌ها نیست، این‌گونه که کسی دیگری را بخواند و دیگری نیز بشنود و پاسخ دهد، بلکه به‌طور بیست که داعی (شیطان)، مدعو (انسان) را می‌بیند، و لیکن مدعو، داعی را نمی‌بیند و اعمال شیطان به تصرف و القا در دل‌ها است، و از این طریق انسان را به ضلالت دعوت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶ / ۱۲۱ - ۱۲۰)

قرآن کریم در آیات زیادی صفت خاص شیطان را دشمنی وی با انسان‌ها، معرفی نموده است و بیان فرموده است که شیطان هرگز خیر را برای انسان نمی‌خواهد.

لشکریان انسی ابلیس، وسوسه‌های وی را از طریق وحی ابلیس به شیطان‌های جنی دریافت کرده، شیطان‌های انسی هم آن وحی را به‌طور مکر و تسویل پنهانی برای اینکه فریب دهند یا برای اینکه خود فریب آن را خورده‌اند، به همدیگر می‌رسانند. (همان: ۷ / ۳۲۱)

شیاطین گاهی دسته‌جمعی و گاهی منفرد، زمانی به کندی و زمانی دیگر به سرعت، گاهی بدون واسطه و گاهی به‌وسیله اطاعت و زمانی به‌وسیله معصیت، به کار گمراه ساختن انسان می‌پردازند. تصرفات ابلیس و لشکریان او طوری نیست که برای بشر محسوس باشد یعنی بفهمد که چه وقت ابلیس در دلش وارد می‌شود و چگونه افکار باطل را در قلب وی القا می‌کند، و یا اعتراف کند که این فکر از خودش نیست و شخص دیگری در دل او القا کرده است لذا کارهای ابلیس و لشکرش مزاحم رفتار انسان نیست. (همان: ۸ / ۴۴)

برخی از مفسران قرآن، تصور می‌کنند ابلیس توانایی مجسم شدن را داراست به‌طوری که مثلاً به‌صورت یک انسان دارای جسم شود و به رهنزی انسان‌ها مشغول شود اما علامه طباطبایی بیان می‌دارد که از آیات چنین استفاده می‌شود که شیطان تنها در افکار آدمی و در میان افکار نیز در بعضی از موارد تسلط دارد، و اگر در روایتی ذکر شده بود که شیطان مجسم شده و چیزی را ساخته یا ساختن آن را به

تحلیل تأثیر شیاطین بر انسان در حوزه معرفت دینی با تأکید بر آرای علامه طباطبایی □ ۱۵۳

بشر یاد داده، تنها به این مطلب دلالت دارد که برای فکر بشر مجسم شده است، و در قسمتی از فکر آدمی تصرف کرده است. (همان: ۶ / ۱۲۲)

علامه طباطبایی از آیات قرآنی چنین استنباط می‌کند که محل اغوا و اضلال شیطان، ادراک انسانی است و ابزار کار او عواطف و احساسات بشری است، در سوره ناس خداوند می‌فرماید: «وسواس خناس که در سینه‌های انسان‌ها وسوسه می‌کند»، بدین معنا است که اوهاام کاذب و افکار باطل را در نفس انسان القا می‌کند، البته این بدان معنا نیست که انسان این افکار و اوهاام را احساس نموده میان آنها و افکار خودش تفاوت بداند، و آنها را مستند از ناحیه دیگری غیر از خود بداند بلکه آنها را از افکار خود می‌پندارد و حتی به حکم بدیهی عقلی حکم می‌کند که این افکار خود من است، این فرآیند منافاتی با این ندارد که افکار باطل از جهتی مستند به خود ما باشند و از جهت دیگر مستند به شیاطین باشد و اینکه شیاطین از طرقی آن را به ما القا کرده باشند، این مطلب شبیه این است که گویی ما در اثر حکمی یا خبری که کسان دیگر به ما داده‌اند تصمیم می‌گیریم و در عین اینکه خودمان تصمیم گرفته‌ایم و مستند به خودمان است، در عین حال مستند به دیگران که سبب تصمیم ما شده‌اند نیز هست، و در صورتی که عمل صحیح نبوده باشد در عین اینکه خود مسئول عمل خویش هستیم، دیگرانی که مسبب بوده‌اند را نیز مقصر دانسته، آنها را نیز شایسته توبیخ می‌دانیم؛ ابلیس هم در روز قیامت همه گناهان را به گردن خود بشر می‌اندازد. (ابراهیم / ۲۲)

علامه طباطبایی بیان می‌دارند که از آیات (الحجر / ۳۹؛ الاعراف / ۱۷) استفاده می‌شود که شیطان ابتدا در عواطف و احساسات انسانی یعنی در بیم و امید، و در آرزوها انسان و در قوای شهوانی و غضب انسانی تصرف می‌نماید و آن‌گاه در اراده و افکاری که از این عواطف و احساسات برانگیخته می‌شود اثر می‌گذارد. چگونگی و فرآیند این اثر این‌گونه است که شیطان باطل و زشتی‌ها و پلیدی‌ها را از راه میل و رغبتی که عواطف بشری سبب آن است، زینت داده و به همین وسیله گمراهشان می‌کند، (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸ / ۴۰ - ۴۱) به‌طور مثال معرفت به حق تعالی را که مهمترین معرفت دینی است از راه‌های مختلف بی‌اهمیت ساخته و امور دیگر را در نظر انسان مهم جلوه داده و زینت می‌دهد و انسان را از رسیدن به مهمترین معرفت بشری باز می‌دارد.

قلمرو تأثیرات شیاطین در کسب معرفت دینی

یکی از موضوعات مهم در این مسئله قلمرو تأثیرات شیاطین است، اینکه آیا شیاطین می‌توانند در هر کسی و هر آنچه بخواهند در او نفوذ کنند یا محدوده خاصی قرار داده شده است. خداوند بیان می‌دارد که

شیطان در روز قیامت بر اهل جهنم می‌گوید: «خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید بنابراین، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید». (ابراهیم / ۲۲) علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌فرماید که هر چند دعوت مردم به وسیله شیطان به سوی شرک و معصیت، به اذن خدا است، لیکن صرف دعوت است و تسلط نیست، یعنی خداوند شیطان را بر ما مسلط نکرده چون دعوت کردن به کاری حقیقتش تسلط دعوت‌کننده بر کاری که دیگری را به آن دعوت کرده نمی‌باشد؛ اگرچه شخص دعوت‌کننده یک نوع تسلطی بر اصل دعوت پیدا کند. گاهی در اثر دعوت، میل و شوقی در نفس انسان نسبت به عملی که به آن دعوت شده پیدا می‌شود، و در نتیجه در پذیرفتن دعوت، رامتر می‌گردد، و دعوت‌کننده به همین وسیله بر نفس دعوت‌شونده مسلط می‌گردد لیکن این در حقیقت تسلط دعوت‌کننده بر نفس مدعو نبوده بلکه تسلیط خود مدعو است، و به عبارت دیگر این شخص مدعو است که با زودباوری خود، دعوت‌کننده را بر نفس خود تسلط داده است، تا به هر طرف که می‌خواهد بگرداند، نه اینکه دعوت‌کننده از ناحیه خود، تسلطی بر نفس مدعو داشته باشد، لذا ابلیس هم تسلط از ناحیه خود را نفی نموده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۶۲)

علامه طباطبایی معتقد است که از آیات استفاده می‌شود که شیاطین ولایت در تدبیر نسبت به انسان ندارند بلکه صرفاً ولایت در اطاعت دارند و تنها دعوت می‌کنند و این شخص است که با پذیرفتن و اطاعت از وی از راه حق منحرف شده و معرفت دینی خود را خدشه‌دار می‌کند.

علامت ورود شخص به قلمرو شیطان، گمراهی همراه با هدایت‌انگاری است، به عبارت دیگر شخص از راه خدا و صراط مستقیم بیرون رفته است و این در حالی است که تصور می‌کند، هدایت یافته است؛ (همو، ۱۴۲۷: ۳ / ۲۸۱) در سوره زخرف قرآن کریم بیان می‌دارد که «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ» (زخرف / ۳۷ - ۳۶) و کسی که از یاد رحمان خود را به کوری بزند شیطانی برایش مقدر می‌کنیم تا همواره قرینش باشد، بی‌تردید شیطان‌ها چنین کسانی را از راه خدا باز می‌دارند، درحالی‌که [با این گمراهی سخت] گمان می‌کنند راه یافتگان واقعی آنانند؛ از آیه چنین استفاده می‌شود که علامت شخصی که گمراه شده و گمراه می‌کند، تصور و توهم این مطلب است که خود را هدایت شده می‌یابد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸ / ۱۰۲)

انواع تأثیرات شیاطین در کسب معرفت دینی

آیات قرآنی در مسئله مورد بحث را می‌توان با سه رویکرد دسته‌بندی کرد، شیاطین در جایی مانع کسب

تحلیل تأثیر شیاطین بر انسان در حوزه معرفت دینی با تأکید بر آرای علامه طباطبایی □ ۱۵۵

معرفت دینی می‌شوند و یا شیاطین به انحراف معرفت دینی کسب شده می‌پردازند و یا اینکه معرفت دینی حاصله را زایل می‌کنند. البته از آنجاکه احصا تمام آیات قرآنی در هر کدام از رویکردها به بحث مفصلی نیازمند است، در این پژوهش به ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآنی در هر رویکرد اکتفا می‌شود.

مانع کسب معرفت دینی

تدبر و توجه در آیات قرآن کریم، سعی شیاطین در زمینه منع از کسب معرفت صحیح دینی را آشکار می‌سازد. نمونه‌هایی از هشدارهای خداوند در آیات قرآن کریم، نسبت به این تلاش شیاطین بدین شرح می‌باشد:

یک. تضعیف عقل

خدای متعال در مقابل غرایز حیوانی، اندیشه و تعقل و وجدان را عطا فرموده است و عقل به‌عنوان بهترین وسیلهٔ تعدیل و تنظیم غرایز، در اختیار آدمی قرار داده شده است. تأثیر شیطان نیز در انسان، بیشتر از تأثیر غرایز حیوانی نیست (طالبی، ۱۳۹۰: ۱۱۲) و در نتیجه عقل، ابزار مهمی برای کنترل واردات شیطانی نیز هست.

عقل به‌عنوان یکی از منابع کسب معرفت دینی معرفی شده است، که آیات قرآن نیز با توجه بر بیانی که در محل خود گفته شد، بر این مطلب مهر تأیید زده است؛ برخی از شیاطین بین عقل و خواسته طبیعت آن، که خدا به آن بخشیده، یعنی آزاداندیشی و دلیل‌خواهی و علت‌یابی، حاجب شده و اشخاص را به جمود و تقلید و تعطیل عقل از استدلال تشویق می‌کنند، تا از این طریق به شیطنت خود جامه عمل پوشانده، مانع کسب معرفت دینی صحیح شوند. البته بحث ما در اصول دینی است که جای تقلید نیست و در فروع دین به ما اجازه تقلید داده شده است، این شیطنت توسط جمودگرایان، مقلدجویان در امور استدلالی و افرادی که قصد دارند میان نهاد حق طلب جامعه و تعلیل و تحلیل عقلی، جدایی و حجاب اندازند، صورت می‌پذیرد، که این گروه از مصادیق شیاطین انسی هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰ / ۵۰۷)

دو. ایجاد غفلت

سلطنت شیطان در ظرف تبعیت انسان از او، محقق می‌شود و تصرفات ابلیس در ادراک انسان از سنخ تصرفات طولی است، نه در عرض تصرف خود انسان، تا منافات با استقلال انسان در کارهایش داشته باشد، شیطان تنها می‌تواند مواردی را که مربوط به زندگی مادی دنیا می‌شود، زینت دهد و به این وسیله در ادراک انسان تصرف نماید و مورد ناصحیح را به لباس پاک درآورد، و کاری کند که انسان تنها جنبه باطل امور دنیوی را مورد توجه قرار داده، و در نتیجه از هیچ چیزی فایده صحیح و مشروع آن را نبرد. و معلوم است که چنین کسی در طرز تفکرش و در طرز استفاده از امور دنیوی و همچنین اسباب مربوط به

زندگی، خود را مستقل دانسته، و همین فکر او را به کلی از حق و زندگی صحیح و حقیقی غافل می‌سازد. وقتی انسان کارش به جایی رسید که از هر چیزی تنها جنبه باطل آن را درک کند، و از وجه حق و صحیح آن غافل شود، رفته‌رفته دچار غفلتی دیگر می‌گردد که ریشه همه گناهان است و آن غفلت از مقام حق تبارک و تعالی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸ / ۴۱)

اگر انسان خودش را در مقایسه با امورش مستقل ببیند، و از واجب‌الوجود که در تمام زمینه‌ها (ذات و صفت و فعل) عین الربط به اوست غافل شود، در نتیجه مبتلا به اوهام و افکار باطل گشته و به‌جای توجه و معرفت به خدا و کسب معرفت دینی، خود را در ولایت شیاطین انسی و جنی قرار داده و فریب شیطنت‌های آنها را خورده، و از راه حق منحرف می‌شود و هیچ معرفتی از دین و حقایق دینی کسب نمی‌کند. چنین انسان غافلی که خود را از ادراکات عالیه محروم ساخته به بیان قرآن از مرتبه حیوانات نیز پایین‌تر آمده و به شقاوت خواهد رسید. معنای فریب شیاطین انسی و جنی همین است که این شخص هرچند خود را مستقل می‌بیند و حتی افکار و اوهامش را به خود متصف می‌کند و از شیطان نمی‌داند ولی در حقیقت تحت ولایت اطاعت از شیاطین است (همان: ۴۲) و این حقیقت را قرآن چنین بیان می‌کند: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْتَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛ (اعراف / ۲۷) او و گروه وی به‌طور مسلم شما را از آنجایی که خودتان احساس نکنید می‌بینند، آری ما شیطان‌ها را اولیای کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند».

یکی دیگر از نتایج غفلت که شیاطین به دنبال آن هستند، منع از دستیابی شهود به‌عنوان یکی از ابزارهای کسب معرفت دینی است، غافل شدن از نفس و گناه و مرگ و آخرت و خود خداوند، باعث می‌شود که انسان نتواند مسیر سعادت را طی کند و به ادراک شهودی دست یابد. کسی که غافل است، دل او را شیاطین پر می‌کنند و او را به پرتگاه جهالت و ضلالت می‌کشانند. (کرم‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۴)

یکی دیگر از موارد غفلت که توسط شیاطین ایجاد می‌شود و قرآن بر آن تاکید می‌کند فراموشی خدا و دیگری نسیان روز قیامت است، این دو سبب می‌شوند که انسان از کسب معرفت دینی باز مانده و به خسران ابدی دچار شوند؛ قرآن فراموشی خدا و روز قیامت را در آیاتی، (مجادله / ۱۹) هشدار داده است، لذا هرگاه مردم به یاد خدا و روز رستاخیز باشند، در پوشش ولایت شیطان در نمی‌آیند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰ / ۴۹۱)

شیطان ابتدا در مجاری و مبادی معرفتی آدمی نفوذ می‌کند؛ سپس به ایجاد انحراف در گرایش‌های او می‌پردازد؛ وی می‌کوشد در شناخت خدا به شبهه‌افکنی باطل بپردازد و مسائل برهانی را مشتبه جلوه دهد و راه شناخت و امکان آن را ببندد تا بینش انسان به تیرگی گراید؛ آن‌گاه به وسوسه در حوزه گرایش‌های

تحلیل تأثیر شیاطین بر انسان در حوزه معرفت دینی با تأکید بر آرای علامه طباطبایی □ ۱۵۷

او رو می‌آورد و عقل عملی را نیز مورد خدشه قرار دهد تا خوبی‌ها را نخواهد و به بدی‌ها و پلیدی‌ها بگراید و سرانجام، بدی‌ها را آرایش نموده تا انسان آنها را نیک بپندارد.

بر این اساس، اگر انسان در بینش از علم سودمند و خدانشناسی قرآنی و در گرایش از عقل عملی مورد تأیید قرآن و سنت، برخوردار نباشد، نمی‌تواند شیطان را زمینگیر سازد. ارتکاب گناه و التذاذ از حرام زمینه مناسبی برای طمع شیطان می‌شود تا با تغییر مسیر علم، مجرای عمل را به کلی ببندد، از این رو شیطان با شبهه‌افکنی و فراموش ساختن مبدأ و منتهای هستی، می‌کوشد انسان را به ترک اعمال صالح وادارد تا آرام‌آرام با ارتکاب معاصی، از رسیدن به علوم حقیقی و معرفت صحیح دینی ممانعت کند؛ در نتیجه گرایش‌های باطل در او نیرومند گردد، پس انسان باید در تقویت بینش و گرایش حق کوشا باشد، تا سهم (نصیب) شیطان نگردد. (همان: ۴۹۸)

سه. خوف کاذب

خوف و ترسیدن، به علت اینکه در مبانی اسلامی، دارای مبادی اختیاری است و مورد اختیار انسان واقع می‌شود، بدان امر شده است و اعتقاد و ایمان انسان، به خوف جهت داده و در تعیین کیفیت و کمیت آن نقش مهمی دارد. خوف اگر برای اطاعت از دستور الهی و ترک معصیت او باشد، مؤمنانه است؛ زیرا با ورود در قلعه مستحکم توحید، هیچ خطری راه ندارد و مؤمن دارای خوف صادق است، اما چنانچه خوف ناشی از تهدید بیگانگان باشد، مؤمنانه نیست (همان: ۱۶ / ۳۵۹) و از ناحیه شیاطین به انسان‌ها القاء می‌شود تا مانع از حرکت و دسترسی انسان به معرفت دینی شود.

خدای سبحان در آیه ۱۷۵ سوره آل عمران می‌فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» خوف از خدا ملازم معرفت و ایمان به اوست و این دو یعنی خوف و شناخت لازم و ملزوم‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۶ / ۳۶۰) باتوجه به بیان آیه مشخص می‌شود خوفی که از طریق شیاطین انسی به‌طور خاص در این آیه ذکر شده و خوفی که شیاطین جنی و انسی به‌طور عام در بقیه موارد بر انسان وارد می‌کنند و شخص را می‌ترسانند باعث می‌شود شخص از حرکت به‌سمت کسب ایمان و معرفت دینی منع شده و از دستیابی به آن محروم شود، در مقابل خدا به مؤمنان می‌فرماید که اگر صاحب ایمان و معرفت حقیقی هستید از من بهراسید و همین خوف مؤمنانه، سبب دستیابی و افزایش ایمان و در نتیجه کسب معرفت دینی خالص‌تر و بالاتر می‌شود.

بر همین اساس علامه طباطبایی با مقایسه فراز «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ» (مائده (۵): ۳) با «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ترس از زوال دین را ترس مثبت و ممدوح و ترس از جان و خوف از جهاد با دشمنان دین را ترس منفی و مذموم برشمرده است. (طباطبایی: ۱۳۹۰: ق: ۵ / ۱۷۸)

انحراف معرفت دینی

شیاطین انسی و جنی همچنین تلاش می‌کنند تا معرفت دینی بشر را منحرف کرده و ایشان را از صراط مستقیم که صراط کسب معرفت دینی صحیح است خارج کنند. در ادامه نمونه‌هایی از هشدارهای الهی در این موضوع بررسی می‌شود.

یک. خلط وحی حق الهی با باطل

شیاطین انسی و جنی قادر نیستند که در مراحل نزول وحی و عمل به وحی و نیز در ابلاغ وحی، خللی در دریافت کننده وحی الهی، ایجاد کنند؛ زیرا این مطلب، عقلاً و نقلاً رد شده است و خداوند در قرآن، امنیت مسیر دریافت و ابلاغ وحی الهی را تضمین کرده است.

خداوند در سوره نساء بیان می‌فرماید: «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (النساء / ۱۶۶) (پس اینکه از تو می‌خواهند کتابی از آسمان برایشان نازل کنی مردود است) خدا شهادت می‌دهد به اینکه کتابی که به تو نازل کرده به علم خود نازل کرده، ملائکه نیز شهادت می‌دهد و خدا برای شهادت دادن بس است»، یعنی خدا این شریعت را به علم خود نازل کرده و خواسته بفهماند صرف نزول در اثبات مدعا کافی نیست، برای اینکه بعضی از اقسام نزول به وحی شیطان‌ها است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵ / ۱۴۱)

شیطان‌ها هم برای خود وحی دارند و با وحی خود امر هدایت الهی را به فساد می‌کشاند به این معنا که راه باطلی را به جای راه حق خدا جا می‌زنند، مقداری باطل را با وحی حق الهی مخلوط می‌کنند و به مردم ارائه می‌دهند، همانطور که از آیه دیگر (جن / ۲۸ - ۲۶) که در خصوص وحی به انبیا است، دانسته می‌شود که اگر مراقبت خدای تعالی نباشد خوف دستبرد شیطان در وحی مطرح بود.

مصونیت کتاب خدا از تحریف، بدین جهت است که از هر سو فرشتگان امین، از آن محافظت می‌کنند؛ نه خودشان در آن دست می‌برند و نه می‌گذارند شیطنت کسی از شیاطین انسی و جنی، در آن اثر کند و چیزی به آیتش افزوده یا از آن کاسته شود. خدای سبحان راهنما و حافظانی را می‌فرستد که مراقب باشند تا وحی الهی، بی‌آسیب به دست پیامبر برسد، چنان که پیامبران هم بی‌کاهش و افزایش آن را به دست مردم می‌رسانند؛ لیکن می‌شود که برخی به سوء اختیار خود، آن را به رأی خود تفسیر یا تحریف کنند؛ ولی اصل قرآن همچنان تا قیامت مصون خواهد ماند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۴۰۱)

شیاطین انس که خود از راه الهی دورافتاده‌اند و قصد دارند دیگران را هم از صراط مستقیم به انحراف بکشند، در وحی الهی، دست برده و قصد نفوذ در این منبع معرفت دینی دارند، بدین گونه که توسط تفسیرهای ناصواب و شیطانی خود، قصد دارند که حق را با باطل مخلوط نموده، مردم را از صراط الهی

تحلیل تأثیر شیاطین بر انسان در حوزه معرفت دینی با تأکید بر آرای علامه طباطبایی □ ۱۵۹

منحرف نمایند. قرآن از این شیاطین، چنین حکایت می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا؛ (النسا / ۱۶۷) مسلماً کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند، یقیناً به گمراهی دوری دچار شده‌اند».

دو. زینت‌بخشی به پندار و کردار نادرست

یکی از راه‌های منحرف‌کننده معرفت دینی توسط شیطان، دخالت در میل و رغبتی است که بشر به امور مختلف دارد. به این معنا که با زینت دادن امور باطل، زشتی‌ها و پلیدی‌ها، بشر را بدان‌ها مشتاق و گمراه‌شان می‌کند. چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «شیطان گفت: خدایا، چنان‌که مرا به هلاکت کشاندی من نیز در زمین (هر باطلی را) در نظر فرزندان آدم جلوه می‌دهم (تا از یاد تو غافل شوند) و همه آنها را به گمراهی و هلاکت خواهم کشاند». (حجر / ۳۹) شیطان از طریق جلوه دادن امور باطل در انسان و در نتیجه توجیه تعارضات آن امور باطل با حقایق دینی توسط انسان، وی را به توجیه‌گری و انحراف معارف دینی کسب شده‌اش می‌کشاند. مثلاً زمانی که برای فردی کذب و منافع آن توسط شیطان جلوه و زینت داده شد، با اینکه شخص به شر بودن کذب اعتقاد داشته و آن را جزو معارف دینی کسب شده‌اش می‌داند، شروع به محدود کردن دایره کذب و چه‌بسا جواز آن در غیر موارد شرعی‌اش می‌کند و این‌گونه معرفت دینی کسب شده‌اش را منحرف می‌سازد.

سه. نسبت ناروا به خدا

شیطان پس از آنکه کسی را به بدی و فحشا واداشت، در ادامه وی را وادار می‌کند تا به خدا چیزی را بدون علم نسبت دهد و از این طریق نه تنها خود آن شخص، بیشتر منحرف می‌گردد، بلکه مبدأ انحراف گشته و با بدعت‌گذاری در معارف دینی، دیگران را نیز از کسب معرفت دینی صحیح باز می‌دارد و به انحراف می‌کشاند. این بیان، از آیه ۱۶۹ سوره بقره قابل اصطیاد است: «و شما را فقط به بدی‌ها و کار زشت فرمان می‌دهد؛ (و نیز دستور می‌دهد) آنچه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید».

از مصادیق نسبت ناروا به خدا که سبب منحرف شدن وحی الهی و در حقیقت تغییر و دگرگونی وحی به‌عنوان منبع معرفت دینی می‌شود، تفسیر به رأی است. کسانی که دست به تفسیر به رأی، در وحی الهی می‌زنند، راه حق را منحرف ساخته، از مصادیق شیاطین انسی هستند. همین‌طور جعل حدیث منجر به انحراف مومنان و معرفت دینی آنان گشته، باعث تغییر در فهم دین می‌شود و جاعلان حدیث قطعاً از مصادیق شیاطین انسی هستند. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَمَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ اللَّهُ الْكُذْبَ». (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ ق: ۱ / ۲۵۷) همچنین نسبت دادن تعارض به قرآن و رد کردن آیاتی با

آیات دیگر نیز که در روایات به ضرب القرآن معروف است، از مصادیق نسبت ناروا به خدا به شمار می‌آید و براساس روایت نبوی به کفر ختم می‌شود. چنان‌که حضرت فرمودند: «مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَّرَ». (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۲۸۰)

زوال معرفت دینی

هدف غایی برای شیاطین انس و جن این است که آدمی با از دست دادن و زوال معرفت دینی‌اش، برای همیشه نابود گردد و در دنیا و آخرت به خسران مبتلا گردد. البته فطرت در تمامی انسان‌ها نهادینه است و شیطان هر قدر هم مانع به دست آوردن معرفت دینی از سایر منابع بیرونی شود، نمی‌تواند مانع فطرت گردد و این انسان است که با پیروی از شیاطین بر فطرت خویش پوششی قرار می‌دهد و به ندای آن گوش فرا نمی‌دهد. شیطان قادر است که معارف برخاسته از فطرت را از طریق ترفندهای خود زایل کرده و در غبار فراموشی و نسیان قرار دهد. از مطالعه آیات قرآن، زوال معرفت دینی را در دو عنوان اصلی «استحواذ و انسلاخ» می‌توان یافت. در یک فرایند می‌توان گفت انسان با پیروی از هوای نفس و فریفته وسوسه‌ها و دسیسه‌های شیطان شدن، چنان به دنیا می‌چسبد که در نهایت از معارف دینی تهی گردیده و به تعبیر قرآن از آنها منسلخ می‌شود و چنین انسانی مطمع نظر شیطان است و شیطان در پی او در می‌آید تا او را به گمراهی و تباهی بکشاند.

یک. انسلاخ و رویگردانی از معارف دینی

توجه به خدا در ضمن آیات الهی، موجب وصول و کمال معرفت دینی می‌شود. شیاطین انسی و جنی درصد هستند که توجه انسان به آیات الهی را قطع کرده و آیات الهی را به صورت مستقل و جدای از آفریدگارشان به انسان‌ها جلوه‌گر سازند. این مهم به دلیل نوع انتخاب انسان رخ می‌دهد. از نگاه دین، دو عامل «اخلاذ الی الارض» و «تبعیت از هوای نفس» از اصلی‌ترین عوامل انسلاخ از معارف دینی است. خدای متعال در آیه ۱۷۵ سوره اعراف می‌فرماید: «وَبَخَّوْا بِرِ اَیْنِ مَرْدَمِ حِکَایْتِ اَنْ کَس (تَلْعَمَ بَاعُور) را که ما آیات خود را به او عطا کردیم، و او از آن آیات بیرون رفت و شیطان او را تعقیب کرد تا از گمراهان عالم گردید». آیه بیان می‌کند گرچه بلعم باعور صاحب آیاتی بود و معارفی از دین کسب نموده بود - به تعبیر روایات صاحب اسم اعظم بود (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲، ۴۲) - اما از این معارف، منسلخ شده و از ذکر الرحمن رویگردان گردیده (زخرف / ۳۶) و شیطان در پی او در آمده «فَأَتَبَعَهُ الشَّيْطَانُ» (اعراف / ۱۷۵) و قرین او گشته (زخرف / ۳۶) و بر او غلبه و تسلط کامل می‌یابد. (مجادله / ۱۹) در نهایت شیطان سبب زایل شدن معرفت دینی‌اش گشته، از گمراهان می‌گردد. (اعراف / ۱۷۵)

تحلیل تأثیر شیاطین بر انسان در حوزه معرفت دینی با تأکید بر آرای علامه طباطبایی □ ۱۶۱

علامه طباطبایی بیان می‌دارد صرف در دست داشتن اسباب ظاهری و وسایل معمولی برای رستگار شدن انسان و مسلم شدن سعادتش کافی نیست، بلکه مشیت خدا هم باید کمک کند، و خداوند، سعادت و رستگاری را برای کسی که به مادیات گرایش پیدا کرده و پیرو هوا و هوس گشته و به چیز دیگری توجه ندارد، نخواسته است. علامت این‌گونه اشخاص این است که دل‌ها و چشم‌ها و گوش‌هایشان را در آنجا که به نفع ایشان است به کار نمی‌گیرند، و علامتی که جامع همه علامت‌ها است این است که مردمی غافلند و از توجه به آیات الهی دور گشته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸ / ۳۳۲)

دو. استحواذ شیطان و صد از سبیل الله

عوامل متعددی برای تسلط کامل شیطان بر انسان وجود دارد. از محوری‌ترین و اصلی‌ترین آنها، دوستی با دشمنان خدا و هم پیمان شدن با کسانی است که خدای سبحان نسبت به آنها غضب نموده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (مجادله / ۱۴) ایشان به دروغ سوگند یاد می‌کنند. سوگند به دروغ سبب فراموشی یاد خدا شده و یاد خدا نیز، ملازم با معرفت اوست؛ در نتیجه سوگند به دروغ سبب زایل گشتن معرفت خداست. علامه طباطبایی می‌نویسد:

منافقان سوگندهای خود را پرده و پوشش خود کردند تا به وسیله آن، تهمت و سوءظن را از خود دفع کنند. هر جا عملی از آنان سر زد، مؤمنان را در عقایدشان به شک و تردید انداخته تا آنان را مثل خود از راه خدا که همان اسلام است منصرف سازند، و با سوگندهای دروغ خود را تبرئه می‌کردند و به‌همین جهت عذابی خوارکننده دارند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ق: ۱۹ / ۱۹۳)

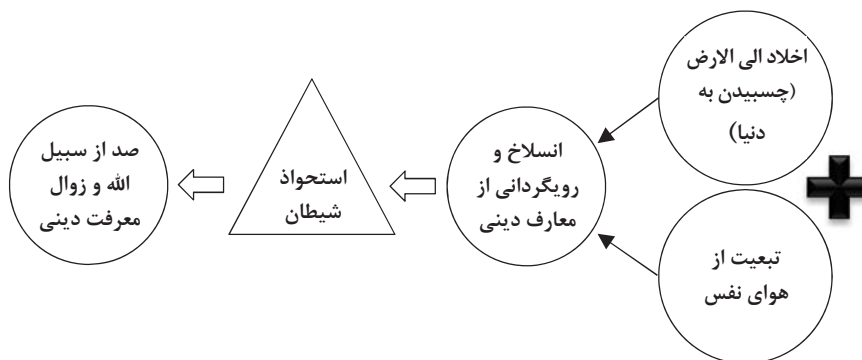
شیطان بر چنین افرادی چیره می‌شود و تسلط کامل می‌یابد. ایشان در حزب شیطان داخل می‌شوند که خسران دائمی به همراه دارد. «سَتَّخَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانَ فَاَتَسَاهُمُ ذَكَرَ اللَّهُ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله / ۱۹) شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده؛ آنان حزب شیطانند! بدانید حزب شیطان زیانکارانند».

تسلط شیطان بر انسان باعث می‌شود شیطان انسان را از سبیل الهی صد نماید. (زخرف (۴۳): ۳۷)

صاحب فتح القدر درباره صدکردن شیطان از راه راست می‌نویسد:

أي يحولون بينهم و بين سبيل الحق و يمنعونهم منه، و يوسوسون لهم على الهدى حتى يظنون صدق ما يوسوسون به. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۶۳۷)

چنین انسانی دیگر از نعمت چشم و گوش دل، بی بهره است و حقایق را درک نمی کند تا اینکه در جهنم با شیاطین در عذاب مشترک گردند. (زخرف / ۳۹ - ۳۸) زیرا در اثر انتخاب نادرست، کردار ناپسند انجام دادند و «فرجام کسانی که [کارهای] بد انجام دادند، بدتر شد، (چرا) که آیات خدا را دروغ انگاشتند و همواره آنها را ریشخند می کردند». (روم / ۱۰)



نتیجه

حاصل شدن ایمان و عمل صالح، وابسته به معرفت صحیح فرد از دین است لذا بحث تأثیر شیاطین در معرفت دینی یکی از مباحث مهم معرفت دینی است که تبیین آن ابعاد جدیدی از مسائل دینی را باز می کند. شیاطین پیوسته در کمین انسان ها نشسته اند تا آنان را از نیل به سعادت، باز دارند. برای شناخت تأثیرات آنان در معرفت دینی، ابتدا باید در مورد ویژگی های شیاطین و قلمرو و ابزار کار آنان، شناخت حاصل کرد. همچنین باید معرفت دینی و طرق دستیابی به آن و منابع معرفت دینی را شناخت.

تماس شیطان با انسان و اعمال انسان، از طریق تسویل و وسوسه و اغوا بیان شده است، به این معنا که شیطان، در قلب آدمی، القائاتی می کند و در نتیجه او را گمراه می سازد، به دیگر بیان، تصرفات ابلیس و لشکریان او طوری نیست که برای بشر محسوس باشد یعنی بفهمد که چه وقت ابلیس در دلش وارد می شود و چگونه افکار باطل را در قلب وی القا می کند، و یا اعتراف کند که این فکر از خودش نیست و شخص دیگری در دل او القا کرده است. انسان است که با زودباوری خود، شیطان را بر نفس خود تسلط داده و دل خود را ملک او کرده است. تدبر و توجه در آیات قرآن، سعی شیاطین را در منع کسب معرفت دینی و انحراف و زوال معرفت دینی آشکار می سازد و انسان از طریق رعایت موارد ذکر شده در آموزه های اسلامی توان غلبه بر نفوذ شیاطین را خواهد یافت.

تحلیل تأثیر شیاطین بر انسان در حوزه معرفت دینی با تأکید بر آرای علامه طباطبایی □ ۱۶۳

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه، چ ۲.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۶ ق، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دار الشریف الرضی، چ ۲.
۳. ابن منظور، احمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *تسنیم*، ج ۳، ۱۶، ۲۰ و ۲۱، اسراء. (نرم افزار الاسراء)
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار القلم.
۶. شوکانی، محمد، ۱۴۱۴ ق، *فتح القدیر*، دار ابن کثیر، دمشق، چ ۱.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد، ۱۳۶۰، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية*، بی جا، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۲.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۹. طالبی چاری، محمدجواد، ۱۳۹۰، «فلسفه و جایگاه شیطان در حکمت متعالیه»، *قبسات*، دوره ۱۶، ش ۶۲.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۸، *شیعه در اسلام*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱۳.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۲۷ ق، *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، ۱۹۹۹ م، *الرسائل التوحیدية*، بیروت، مؤسسه النعمان.
۱۴. عسگری، انسیه، ۱۳۸۹، «معناشناسی نوین از واژه شیطان»، *پژوهش های قرآنی*، ش ۶۴.
۱۵. علی تبار فیروزجایی، رمضان، ۱۳۹۲، *معرفت دینی: حقیقت، ماهیت و ارزش*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر العیاشی*، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، چ ۱.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت، چ ۲.

۱۶۴ □ فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال ۱۹، بهار ۱۴۰۲، ش ۷۲

۱۸. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ ۶.
۱۹. کرمزاده، محمد رضا، ۱۳۹۲، *تأثیر عوامل غیر معرفتی در کسب معرفت شهودی از منظر قرآن*، ملایر، دانشگاه ملایر.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی و غلامرضا فیاضی، ۱۳۸۵، «میزگرد فلسفه‌شناسی (۹) فلسفه و دین»، *معرفت فلسفی*، سال سوم، ش ۳.